

درباره ادیب‌الممالک فراهانی که نخستین روزنامه را به ارض اقدس آورد

پدر مطبوعات مشهد

دکتر ابراهیم حافظی

روزنامه‌نگاری مشهد را نباید م‌رهون هیچ عمل یا عاملی جز شخص «ادیب‌الممالک فراهانی» دانست. او که پیش از آمدنش به این دیار، در تبریز روزنامه‌نگار بوده و جریده «ادب» را منتشر می کرده است، این روزنامه را با خود به مشهد می آورد تا ارض اقدس پس از این، صاحب یک روزنامه شهری شود. ما جزا از این قرار است که ادیب چهل ساله بوده است که برای رتق وفتق امور موقوفاتی خاندانش در مشهد راهی خراسان می شود اما این سفر او را ی‌گیر مشهد می کند، آن چنان که حضورش در این شهر سه سال به

نخستین شاعر روزنامه نگار

علی اکبر ولایتی، ادیب را نخستین شاعر روزنامه نگار می داند. روزنامه‌نگاری ادیب قابل احترام است، زیرا خود او با تمام شهرتی که در شعر و شاعری دارد، در شماره ۲۸ روزنامه‌دب نوشته است: «این اوراق که از اداره‌مانشرو خارج می شود، اسمار روزنامه‌است نه رسما،» او اعتقاد دارد

سردگذشت ادیب‌الممالک



محمدصادق حسینی معروف به ادیب‌الممالک فرخ‌اهانی، مرداد ۱۳۳۹ هجری قمری در قریه‌گازران از توابع سلطان آباد اراک به دنیا آمد و پدر و مادرش هر دو از خاندان قائم مقام فراهانی بوده‌اند. نسبت محمدصادق باسه واسطه به میرزا عیسی معروف به میرزای بزرگ (قائم مقام اول) و به گفته‌ای باسی و نه واسطه به امام زین العابدین^(ع) می‌رسیده است. هفده ساله

تأثیر روزنامه ادب مشهد بر افکار عمومی

تأثیر روزنامه‌نگاری ادیب را در تحولات سیاسی و اجتماعی مشهد نمی‌توان نادیده گرفت. آن چنان که روزنامه خوان ها و علمای بسیاری در باره آن متن ها و نامه ها نوشته‌اند و بر منبرها سخن رانده‌اند. درواقع ادیب یکی از روشنگران این دیار است. او روزنامه ادب را زمانی در مشهد دایر ساخته که نه از روزنامه خبری بوده و نه روزنامه‌نگاری از خراسان در اقصانقاط کشور شهره بوده است. علاوه بر این ها ادیب الممالک زمانی اقدام به تأسیس روزنامه می‌کند که روس و انگلیس بر شهر سلطه داشته‌اند و حاکمان محلی نیز با پرداخت پول بیشتر به دربار، حکومت را به دست گرفته بودند و هر طور که می‌خواستند، عمل می‌کردند. از این روست که ادیب الممالک فراهانی را پدر مطبوعات خراسان و پایه‌گذار روشنفکری ذهنی این خطه می‌دانند. او نخستین شاعر روزنامه نگار ایران نیز هست که زمینه ورود دیگر ادیبان و شاعران را به این عرصه هموار می‌کند. ادب مشهد همچنین روزنامه‌ای فوق العاده معتدل بوده که به هیچ وجه از حیطه ادب خارج نشده و سخن پوچ و گزافه حک نکرده است. این روزنامه را همچنین مروج روزنامه خوانی، مروج توسعه مدارس جدید، صنعت، علوم مختلف و میهن پرستی می‌دانند. در یک کلام، انتشار ادب برای مشهد آن قدر مهم و تأثیرگذار بوده است که نام ادیب و اندیشه اش، هرگز از بام فرهنگ خراسان حذف نخواهد شد.



نایب رئیس مدرسه لقمانیه تبریز بوده اما در همین سال برای اولین بار وارد عرصه روزنامه نگاری می‌شود و روزنامه ادب را در این شهر منتشر می‌کند.

از راه قفقاز به مشهد می‌آید و دوره دوم روزنامه ادب را در تاریخ ۴ رمضان این سال منتشر می‌کند که سه سال تداوم داشته است.

به دعوت مظفرالدین شاه به تهران می‌رود و دوره سوم روزنامه ادب را در تهران به مدت چهار سال منتشر می‌کند اما پس از آن برای همیشه چاپ این روزنامه تعطیل می‌شود.

نویسنده روزنامه، ایران سلطانی، بوده است.

دبیر روزنامه، ایران، بوده است.

در باد کوبه، ضمیمه‌ای فارسی را برای روزنامه ترک زبان، ارشاد، چاپ و ۱۳ شماره از آن منتشر می‌کند.

سردبیر روزنامه مجلس بوده است و از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ هجری قمری نیز روزنامه عراق عجم را منتشر می‌کند.

سردبیر روزنامه آفتاب بوده است.

ماجرای نخستین کارتون مطبوعاتی ایران چه بود؟

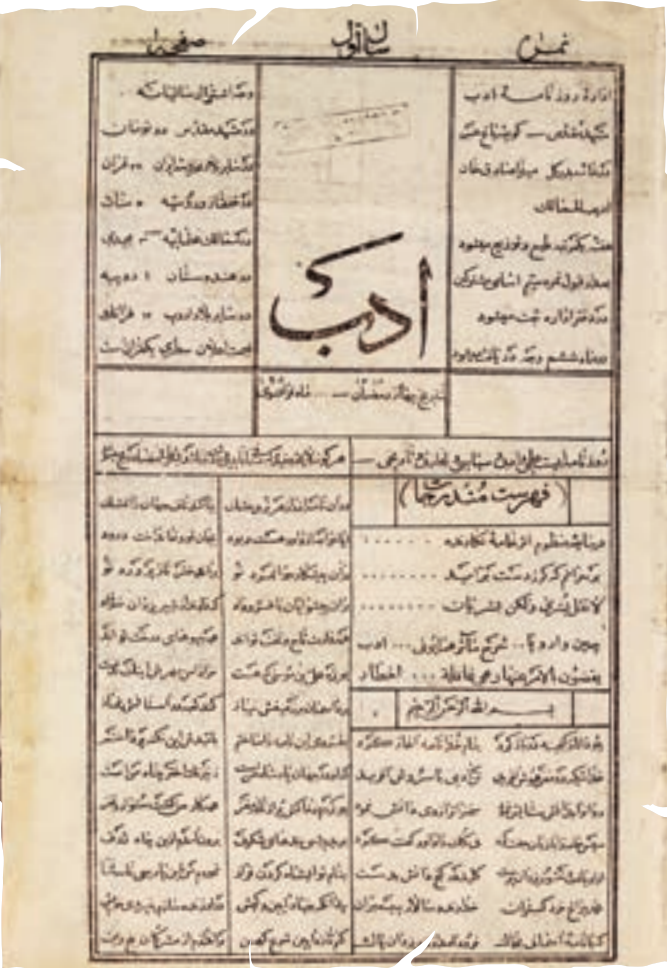
ناگفته نماند ویژگی ممتاز روزنامه ادب مشهد، تصویر سازی هایی است که از سال سوم انتشار به آن وارد شده است. در واقع طرح چاپ شده در شماره پنج سال سوم (۱۴ شوال ۱۳۲۰) نخستین کارتون چاپ شده در روزنامه های ایران و آغازگر استفاده از این گونه نافذ و انتقادی در روزنامه های کشور به حساب می آید. این کار یکاتور که اثر حسین الموسوی نقاش باشی آستان قدس است، برگرفته از کتاب خزانه الایام است. این تصویر حکایتی طعنه آمیز در نحوه پیشرفت غربی ها و عقب ماندگی و پسرفت شرقی ها به ویژه در آسیاست. این روزنامه برای مدتی از سوی دولت روسیه دچار مشکل می شود و آن ها قذغن کرده بودند که روزنامه وارد خاک روس شود. در شماره یکم سال دوم انتشار نوشته شده است: «...چندی قبل ورقهٔ رسمی از سرحد رسید که از طرف وزارت معارف دولت روسیه در

ساختار محتوایی ادب مشهد

تعداد هزار و ۱۷۷ عنوان (خبر، مقاله، اعلان) جزو فهرست مندرجات روزنامه است. محتوای کلی روزنامه را اخبار خارجه، سمرقاله های تحلیلی، اخبار شهرستان های ایران و خراسان، اخبار مشهد و اعلان ها تشکیل می دهد. اخبار اجتماعی شهر مشهد در روزنامه ادب بیشتر از دیگر موضوعات مورد توجه بوده و وضعیت اقتصادی مشهد را به چالش می کشیده است که نمونه آن را در مقاله «شکر نعمت، نعمت افزون کند» می توان دید که در آن روزنامه نگار وضعیت ارزاق را در مشهد بررسی کرده است. آستان قدس نیز یکی از حوزه های مورد توجه روزنامه ادب بوده است و می توان در آن، مطالبی درباره دارالشفاء، مدرسه سادات رضوی، سقاخانه حرم، ووشنایی حرم مطهر و مسائلی از این دست را خواند. جمعیت و تعداد مدارس برخی کشورها از مطالب آماري مهم و موضوعات علمی نیز از اصلی ترین مقوله های مورد توجه این روزنامه است، به طوری که ۶۴ عنوان مطلب در باره اختراعات، اطلاعات عمومی، مباحث پزشکی و دارویی و مباحث متفرقه علمی در آن مشاهده می شود. از این روست که می بینیم روزنامه ادب در مطالبش، باطب سنتی و درمان خانگی مخالفت کرده، از تأسیس داروخانه در مشهد به جای عطاری ها حمایت می کند.

منابع

- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷). تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانانپان و دیگر پارسی‌نویسان، ج۲، تهران: نشر دانشگاهی.
- حافظی، ابراهیم (۱۳۹۷). «ادیب روزنامه‌نگار». پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، س ۴، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- دستگردی، وحید (۱۳۱۲). دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی، تهران: ارمغان.
- روزنامه ادب تبریز، مشهد، تهران، موجودی آرشیو مطبوعات آستان قدس رضی.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۸۶). محمدصادق حسینی: ادیب‌الممالک فراهانی، تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی.



پطربورغ به رؤسای پست خانه های داخله روس حکم آمده است که روزنامه ادب را در قلمرو خود قبول نکنند، جز برای عبور.»



درباره یک شخصیت تاریخی که این روزها معروف شده‌است

جبران ناصری

وقتی سخن از قاجاروزنان تأثیرگذار در این دودمان به میان می‌آید، دوزن بانام «جبران» از دیگران متفاوت می‌شوند که اولی مادر آقا محمدخان قاجار، اولین شاه دودمان قاجار است و دومی همسر محبوب ناصرالدین شاه قاجار.

فارستر، جهانگرد و محقق انگلیسی، درباره جبران نخستین نوشته است: او زنی دلیر، دانشمند و بااستقامت بوده‌است و در تاریخ اروپا نظیر آن زن وجود نداشته و اگر این زن نبود، نه محمدحسن‌خان (شوه‌رش) به قدرت می‌رسید و نه پسرش آقا محمدخان به سلطنت دست می‌یافت. دومین جبران، همسر ناصرالدین شاه قاجار، ملقب به فروغ السلطنه است و سخن مادر باره جبران دوم است که نام اصلی او خدیجه و دختر محمد علی تجریشی بوده‌است، شخصیتی که این روزها در داستان یک سریال آمیخته با تخیل معروف شده و بر سر زبان‌ها افتاده‌است. اینکه شاه چگونه با جبران آشنا شده و ماجرای همسری او چگونه بوده‌است، محل اختلاف اقوال است اما به هر ترتیب جاذبه چشمان جبران، هوش و نیز دلیری او سبب عشق فراوان شاه به او شده‌است. درباره جبران نوشته‌اند: «هنگام سواری چکمه می‌پوشید و رو بند را به دور سرش می‌پیچید و بر زین می‌نشست و قوش مخصوص خود را بردست می‌نهاد و به شکار کبک در کوه و صحرای تاخت.»

در ابتدا جبران از زنان عقد موقت شاه بود اما به سبب عشق فراوانی که سلطان به‌وی داشت، در صدد برآمد تا او را در زمره زنان عقد دائم خود در آورد. از آنجا که شاه نتوانی می‌توانست چهار زن عقد دائم داشته باشد، ستاره‌خانم را که در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه به عقد دائم وی درآمده بود، طلاق داد تا به جای او جبران به عقد دائم شاه درآید.

- ولیعهدی‌فرزند

موضوع ولیعهدی در اعصار اولیه قاجار ماجرای نسبت‌پایچیده‌ای بود، زیرا لازم بود مادر ولیعهد از قاجارها و با اصل و نسب باشد و بر این اساس، ناصرالدین شاه، مسعودمیرزا (ظل السلطان) را با عذر آنکه مادرش از ایل قاجار نبوده‌است، از ولایتعهدی محروم می‌کند اما امیرقاسم‌خان (فرزند جبران) را در سال ۱۲۷۴ به عنوان ولیعهد انتخاب و به منظور برطرف شدن قانونی که آقا محمدخان وضع کرده بوده، نسبت پدر جبران را به هلاک‌وخان مغول می‌رساند. در مجموع برای ناصرالدین شاه چهار ولیعهد تعیین شده که عبارت بودند از سلطان محمودمیرزا پسر گلین‌خانم، معین‌الدین میرزا پسر تاج‌الدین، امیرقاسم‌خان پسر جبران (در برخی منابع، دوفرزند از جبران را به عنوان ولیعهد معرفی کرده‌اند.) اما همه آن ها در کودکی فوت می‌کنند و در نهایت مظفرالدین میرزا، پسر شکوه السلطنه، به ولیعهدی و سلطنت می‌رسد. به نقل از دوستعلی خان که خزانه‌دار و رئیس ضرابخانه ناصرالدین شاه بوده‌است، نوشته‌اند: «می‌گفتند مهد علیا مادر شاه ار شدت علاقه به فرزند خویش نمی‌توانست جانشین آینده او را ببیند و هنگامی که ولیعهد بیمار می‌شده به دستور محرمانه او، طبیب، زهر در داروی کودک بی‌گناه می‌کرده و او را مسموم می‌ساخته‌است.»

- فرزندان جبران

جبران دارای چهار فرزند شده که عبارت بودند از: امیر قاسم‌خان که در سال ۱۲۷۰ ولادت یافته و در یک ماهگی ملقب به امیر نظام شده و به مقام ولایتعهدی ناصرالدین شاه رسیده‌است اما در ۱۸ ذی‌القعده ۱۲۷۴ هجری قمری فوت کرده که سبب وارد شدن ضربه شدید روحی به سلطان و جبران می‌شود. دومین فرزند رکن‌الدین میرزا است که در ۱۲۷۱ متولد می‌شود و شاه‌وی را در ایام طفولیت، امیر توپخانه می‌کنند تا بودجه توپخانه در اختیار جبران قرار بگیرد اما این فرزند هم در سه سالگی فوت می‌کند. جبران عامل فوت دوفرزند خود را میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم) می‌دانست که در نهایت در محرم ۱۲۷۵ هجری قمری از صدارت برکنار می‌شود. سلطان محمدمیرزا سومین ولیعهد است که او نیز در روز هشتم ولادت، از دنیا می‌رود. اما آخرین این فرزندان خورشید کلاه است که او هم در دوسالگی دیار فانی را در کفره، ترک می‌کند.

- وفات جبران

جبران در سال ۱۲۷۵ هجری قمری در سفر سوم ناصرالدین شاه به قم که معروف به سفر «چمن سلطانی» بود، بیمار شده، سفر را نیمه تمام گذاشته و به تهران بازمی‌گردد. روایت است شاه عاشق، روزها و ساعت‌ها در کنار وی بوده و با دست خود به جبران دارومی‌داده اما حال او رو به وخامت رفته و در ۸ جمادی‌الثانیه ۱۲۷۶ از دنیا می‌رود و در بین الحرمین حرم حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه و نزدیک قبر ملاعلی‌کنی دفن می‌شود. پس از او، شاه هیچ گاه لقب جبران و محل سکونت وی را به زن دیگری نمی‌دهد. بعدها هم که میرزا رضا کرمانی به ناصرالدین شاه شلیک می‌کند، شاه را بنا به درخواست خودش، به مقبره جبران می‌برند و او در آنجا فوت کرده و نزدیک قبر جبران دفن می‌شود.

منابع:

مرآت الوقایع مظفری/ تاریخ نگارستان/ سفرهای ناصرالدین شاه به قم/ خاطرات سیاسی امین الدوله/ روزنامه خاطرات عین السلطنه/ مجمل‌رشدند احیات بحیی/ زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه/ تاریخ لرستان روزگار قاجار/ چهل سال تاریخ ایران/ تاریخ اجتماعی ایران/ ایران در دوره سلطنت قاجار.



پالت نقاشی ۳ هزار ساله که هنوز هم رنگ دارد

یک پالت نقاشی چند هزار ساله که از مصر باستان باقی مانده است و بقایای رنگ در آن به چشم می‌خورد، یکی از جدیدترین کشف‌های باستان‌شناسی در هفته اخیر بوده‌است.

در خبرها آمده که، موزه هنر متروپولیتن از یک پالت نقاشی زیبا نگهداری می‌کند که قدمت آن به ۱۳۹۰ تا ۱۳۵۲ پیش از میلاد می‌رسد این پالت از یک تکه عاج ساخته شده و در آن، شش قسمت برای قراردادن رنگ تعبیه شده‌است. نکته شایان توجه درباره این پالت نقاشی ۳ هزار و ۴۰۰ ساله اینجاست که هنوز رنگ‌های خشکیده آبی، سبز، قهوه‌ای، زرد، قرمز و مشکی در آن وجود دارد.

در انتهای این پالت نقاشی، نام «آمنه‌تپت سوم» نهمین فرعون از هجدهمین دودمان مصر باستان، به خط هیروگلیف در کنار عبارت محبوب «رع» (زع یا را خدای آفتاب یا خدای خورشید در مصر باستان است) حکاکی شده‌است.

دوران حکومت «آمنه‌تپ سوم» یکی از موفق‌ترین دوره‌های مصر باستان بوده که طی آن، مصر دستاوردهای متعددی در هنر و فرهنگ کسب کرده‌است.

با اینکه قدمت این اثر تاریخی به هزاران سال پیش بازمی‌گردد، طراحی آن بسیار شبیه ابزارهای هنری است که امروزه هنرمندان استفاده می‌کنند.

